

نگاهی به اختلافات در دین مسیح تا امروز

مسیحی که بود، مسیحی که شد

■ محمدحسن صادق پور

مسیح حدود ۲۰۰۰ سال پیش، در زمانی به دنیا آمد که غرب آن روزگار، تلفیقی از خرافه‌های یهودی و تمزیج آن با فرهنگ اساطیری یونانی بود. الهه‌ها مورد پرستش واقع می‌شدند و هدایتگران واقعی دین یهود توسط کنیسه‌های زیرپرست یهودی یا هیردوس و سایر حاکمان کشته می‌شدند. عیسی در چنین شرایطی به عنوان مبشر از سوی خداوند مبعوث شد و از همان نوزادی رسالت خود را از باری تعالی برای هدایتگری قوم دریافت نمود، قومی که در سراسر عقاید خود آمیخته به باورهای مشرکانه و غیرالهی بودند.

حکومت هر چند عیسی را تحت تعقیب قرار داد و به زعم خود (و مسیحیان امروزی) وی را به صلیب کشید، اما در واقع اندیشه عیسی و دعوت او به پرهیز از ظلم و شرک، چنان بر جان اروپاییان نستسته بود تا سال‌ها، گسترش مسیحیت و عقاید ناصری، در عالم اروپایی به حقیقتی درخناک و ظلم‌سبیز برای حاکمان تبدیل شده بود.

نفوذ یهودیان اما در میان دنیای مسیحیت، انحرافات را در دین عیسی به وجود آورد که بعدها این دین را به شرایطی که امروزه شاهد آن هستیم طی سلسله‌ای از تنش‌ها و جدایی‌ها تقلیل داد. شاید شروع این اختلافات در حواریون آن حضرت و زمانی که یهودای اسخریوطی به عنوان یکی از ۱۲ یار عیسی به وی خیانت کرد و خداوند وی را مشبه به حضرت عیسی نمود تا به جای این پیامبر توسط حکومت کشته شود، به وجود آمد.

■ آغاز اختلافات و در جامعه مسیح

پس از عروج عیسی، آموزه‌های حواریون عیسی به گونه‌های مختلفی تأویل و روایت شد. پترس، یوحنا، متی و سایر شاگردان عیسی، گفتارهای وی و خاطرات خود را در قالب آنچه امروزه به آن عهد جدید گفته می‌شود، جمع آوری کردند و هر یک روایتی از عیسی ارائه دادند. در طول سالیان دهها و بلکه صدها کتاب مقدس با روایات شاگردان یا شاگردان شاگردان عیسی به رشته تحریر در آمد که سرانجام طی واقعیه‌ای، اناجیل مختلف به چهار متن پذیرفته شده امروزی تقسیم یافت.

دین مسیحیت تا ۳۰۰ سال پس از عروج حضرت عیسی به عنوان یقینی برای حکومت روم به حساب می‌آمد اما از زمان حضور کنستانتین، با توجه به از بین رفتن ایدئولوژی واحد برای حفظ مردم تحت یک حکومت مرکزی او، پذیرفت که آموزه‌های پرطرفدار مسیحیت به عنوان دین رسمی پذیرفته شود.

او هر چند خود یک مشرک بود، اما مبنایی برای حفظ اتحاد مسیحیان بنیاد نهاد که تا همین لحظه، آموزه‌های کلدی مسیحیت از آن واقعه تا برخی نشت می‌گیرد: شوری یقینی.

کنستانتین این شورا را برای اتحاد میان عقاید مشتت مسیحیت شکل داد. اناجیل منکثر توسط هیئت خواننده به آتش کشیده شدند و عقاید ثابتی به بحث تأیید گذشتند و شد و اناجیل چهار گانه کنونی که کمترین تعارض را با این عقاید داشتند، به عنوان اناجیل رسمی پذیرفته شدند. این عقاید عبارت بودند از:

۱- پایه‌گذاری اعتقاد شرک آلود تثلیثی در مسیحیت به این معنا که خداوند در سه جلوه «پدر، پسر و روح‌القدس» نمایان شده‌است و به عبارتی عیسی نه‌فقط یک پیامبر بلکه به عنوان پسر و دارای مرتبه الوهیت است.

۲- اعتقاد به کشته شدن و به صلیب کشیده شدن عیسی برای نجات بشر از شر.

۳- اعتقادبه کلیسای واحد(کاتولیک)به عنوان تعیین کننده سیاست‌ها و دستورالعمل‌های مسیحیت در آینده.

۴- اعتقاد به غسل تعمید برای آرزش گناهان

۵- اعتقاد به سوزنخیز و زندگانی در جهنم آینده

■ شکل گیری ار تدکس

تحت این منسور، اروپای مسیحی در رابطه تنگاتنگ حکومت با کلیسای کاتولیک سال‌ها به ترویج آموزه‌های مسیحی از یک منشأ واحد می‌پرداخت، اما اولین تجربه تجزیه در مسیحیت پس از اتحاد زیر پرچم حکومت، توسط ار تدکس‌ها اتفاق افتاد. این جدایی بیش از آنکه ریشه اعتقادی داشته باشد، ریشه سیاسی داشت. در واقع جدایی روم بیزانس غربی و روم شرقی ریشه شکل گیری اختلافات بود. در قرن ۱۵ میلادی بعداز تجزیه روم شرقی و غربی در دو پایتخت مستقل (قسطنطنیه و روم)، در تشکیلات کلیسای کاتولیک نیز تجزیه به وجود آمد و در حاصل آن، کلیسای شرق «ارتدکس» نام گرفت.

اما از نظر اعتقادی مهم‌ترین تفاوت‌های ار تدوکس‌ها با کلیسای کاتولیک عبارت بودند از:

۱- عدم اعتقاد به عصمت پاپ و مقامات کلیسایی، بلکه آنهااعتقاد دارند، «کلیسای جامع» یعنی مجموعه مؤمنان مسیحی جامعه‌ای مومن از خطا هستند نه فقط شخص پاپ و خدمتگزاران کلیسای.

۲- روحانیون کلیسای ارتدوکس (که مقامی کمتر از اسقف دارند) مجاز به ازدواج هستند، بر خلاف کلیسای کاتولیک که در آن کشیشان و روحانیون از میان افراد مجرد انتخاب شده و مجاز به ازدواج هم نیستند. در ظاهر کشیشان دو فرقه نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. در آن جمله اعتقاد به تراشیدن موی صورت برای کشیشان کاتولیک و در عوض اعتقاد به بلند نگاه داشتن محاسن توسط کلیسای ار تدکس.

۳- مهم‌ترین عبادت مسیحیت تحت عنوان عشای ربانی به گونه‌ای متفاوت از روش کلیسای کاتولیک صورت می‌گرفت. این مراسم با توجه به فرهنگ‌های مختلف کشورها، بومی شده و افراد دهائی به مربوطه را با زبان خود می‌خوانند و تقدیس مؤمنان در این جشن، توسط غذای محلی و شراب محلی هر منطقه صورت می‌گیرد. تفاوت میان عقاید کاتولیک و ارتدکس تا سال‌ها باعث تکفیر کلیسای ار تدکس از سوی مقامات کاتولیک بود، هر چند ارتدکس صرفاً بر مبنای تعارض‌های سیاسی و برخی



اختلافات جزئی عقیدتی شکل گرفته بود و دادگاه‌های تفتیش عقاید و پرهیز دادن دانشمندان غربی از مطالعه علومی که از نظر کلیسا غیر توحیدی بود، همچنان ادامه داشت تا زمانی که کم‌کم اعتراضات به اصول و مبانی رایج کلیسا، شکل ایدئولوژیک و ساختار یافته به خود گرفت

و بسیاری از روش‌های آن توسط یک کشیش جوان زیر سوال رفت.

■ مسیحیت دیروز؛ تصفیه با آب نجس

اولین مخالفت‌های رسمی ایدئولوژیک با مسیحیت کلیسایی قرون وسطایی توسط مارتن لوتر کشیش آلمانی اتفاق افتاد. او که خود یک کشیش بود و می‌دانست کلیسا عملاً کارکرد خود را به مرکزی برای پیوند قدرت و ثروت با دین تقلیل داده است و به هدایتگری مردم نگاه ابزاری دارد، این مخالفت خود را علنی کرد. مهم‌ترین اعتراضات لوتر به مناسکی نظیر اعترافات به گناهان نزد کشیش‌ها و فروش بهشت یا خرید گناهان توسط کلیساوار مردم، احترام گذاشتن به اشیای متبرک و تپایش قدوس و مجسمه‌ها و

نیز دادگاه‌های تفتیش عقاید معطوف بود. در اعتقاد حرکت مصلحانه لوتر و به تبع آن جنبش پاک دینی، در مسیحیت صرفاً ایمان و اعتقاد قلبی است که اهمیت دارد و بسیاری از مراسم که پاپ به آن تأکید دارد، غیرضروری یا بیفایده است. سوالاتی پیرامون اعتقادات اعتراضات فروخورده مردم به کلیسای قرون وسطی بود و به همین دلیل بسیار زود توانست اروپا را درنوردد.

مارتین لوتر در بیانیه‌ای ۹۵ بندی که آن را بر سررد کلیسای شهر وینترگ نصب نمود، سوالاتی پیرامون اعتقادات کلیسای کاتولیک ابراز کرد و کشیشان را دعوت به مجاهده

■ جایگاه فعلی دین در بسیاری از کشورهای غربی کاملاً پیچیده است.

در بسیاری از کشورهای نوعی «اعتقاد بدون وابستگی» وجود دارد. به این معنی که دین مداری از شکل برون‌ریز و سازمان یافته کلیسایی، به اعتقادات و باورهای قلبی فردی تبدیل شده است. به عبارتی مدرنیسم، قالب دین مداری مسیحیان را عوض یا تضعیف کرده است، نه اینکه اصل اعتقادات دینی را کاملاً از بین برده باشد

همراه شدن موج اعتقادی لیبرالیسم در جامعه آن روز بر تأثیر پذیری عقاید مسیحیت بی‌تأثیر نبود. شعار اصلی پروتستان‌ها، «ازادی» مسیحیت از قید کلیسا و رفتارهای نامتعارف آن بود. شعاری که هدف محوری لیبرال‌ها نیز به حساب می‌آمد. تأکید بر خردگرایی و تصمیم اساس عقل



اندیشه

■ اولین تجزیه در مسیحیت پس از اتحاد زیر پرچم حکومت، توسط ار تدکس‌ها اتفاق افتاد. این جدایی بیش از آن که ریشه اعتقادی داشته باشد، ریشه سیاسی غربی و روم شرقی ریشه

شکل گیری اختلافات بود. در قرن ۱۵ میلادی بعداز تجزیه روم شرقی و غربی در دو پایتخت مستقل (قسطنطنیه و روم)، در تشکیلات کلیسای کاتولیک نیز تجزیه به وجود آمد و در حاصل آن، کلیسای شرق «ارتدکس» نام گرفت

بشری فراغ از شکل گیری یکی از پایه‌های رفتاری لیبرالیسم (عقلایی شدن انسان‌ها) کمک کرد و بحث تفکیک قدرت از کلیسا در برخی نخله‌های تفکر اعتراضی مسیحیت به بسط اندیشه «سکولاریسم» کمک شایانی کرد.

در حال حاضر حدود ۳۰ درصد از پیروان جهان مسیحیت پروتستان به حساب می‌آیند. در حالی که هنوز کاتولیک اکثریت ۵۰درصدی خود را حفظ کرده و ارتدکس‌ها حدود ۱۵ درصد مسیحیان راشامل می‌شوند.

■ مسیحیت امروز در چالش عرفی شدن

مفهوم دین در جامعه امروزه بسیار دگرگون شده است. مدرنیته و مبانی آن تأثیرات بنیادین بر مسیحیت و دین‌گرایی در اروپا و آمریکا گذاشته‌اند که شاید مهم‌ترین آنها عرفی شدن دین باشد.

آنتونی گیدنز یکی از مشهورترین جامعه‌شناسان عصر حاضر، سکولاریزاسیون و عرفی شدن را مفهومی بسیار پیچیده توصیف می‌کند و به اعتقاد او پرسش اساسی‌ای که پیش روی افراد جامعه در فرایند سکولاریزاسیون قرار می‌گیرد این است که کدام دین باید ملاک و مبنای‌قرار بگیرد؟ دینی که ریشه در چارچوب کلیسای سنتی دارد یا یک چارچوب عام که معنوت‌های فردی و تقید بر اصول شخصی و ارزش‌های فرد را در بر بگیرد؟

در مجموع گیدنز برای فرایند عرفی شدن این تعریف را ارائه می‌دهد: «فرایندی که طوسی آن، دین نفوذ خود را در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی از دست می‌دهد» وی

در جامعه اروپایی و در نسبت مردم با مسیحیت سه شاخصه اصلی برای سنجش میزان عرفی شدن ارائه می‌دهد:
۱- بعد عرفی شدن: همچون میزان اعضای کلیساها که توسط آمار و ارقام قابل سنجش هستند. بر اساس آمار، میزان افرادی که به کلیسا یا جمع‌های دینی گرایش دارند (به استثنای ایالات متحده) کاهش چشمگیری داشته است.

۲- سنجش میزان نفوذ و اعتبار کلیسا و سایر نهادهای دینی: بر اساس این سنججه نیز ساختارهای مسیحیت کنونی نفوذ اجتماعی و سیاسی پیشین خود را به مقدار زیادی از دست داده‌اند.

۳- تعصب دینی که گیدنز آن را شامل باورها و ارزش‌های دینی درونی یک فرد قلمداد می‌کند.

از نظر گیدنز اگر این سه شاخص را به عنوان مبنایی برای وقوع سکولاریته شدن دین در نظر بگیریم، می‌توانیم در نتیجه بگوییم در حال حاضر مجموعاً نفوذ مسیحیت در جوامع اروپایی کاهش چشمگیری داشته است.

اما نکته مهم اینجاست که این جامعه‌شناس در تحلیل خود از شرایط کنونی دین در جامعه اروپایی وجود این نشانه‌ها را الزاماً به عنوان کاهش روحیه دین مداری قلمداد نمی‌کند و به نظر او این فضولات را که مدرنیته و تبعات آن باعث کاهش میل دینی مردم غرب شده‌اند با توجه به سه گزاره مورد تشکیک قرار می‌دهد:

اول اینکه جایگاه فعلی دین در بسیاری از کشورهای غربی کاملاً پیچیده است. در بسیاری از کشورها نوعی «اعتقاد بدون وابستگی» وجود دارد. به این معنی که دین مداری گونه‌ای که حتی خود کالون به عنوان تعمیم‌دهنده معنای لوتر، خود به شکل‌دهی و بازسازی یک حکومت دینی در زئو پرداخت. حتی گفته می‌شود خود لوتر نیز گرچه بر کوس تفکیک کلیسا از قدرت می‌دمید، اما با حمایت شاهزادگان آلمانی و ارتباط با آنها توانست عقاید خود را بروز و ظهور دهد.

همراه شدن موج اعتقادی لیبرالیسم در جامعه آن روز بر تأثیر پذیری عقاید مسیحیت بی‌تأثیر نبود. شعار اصلی پروتستان‌ها، «ازادی» مسیحیت از قید کلیسا و رفتارهای نامتعارف آن بود. شعاری که هدف محوری لیبرال‌ها نیز به حساب می‌آمد. تأکید بر خردگرایی و تصمیم اساس عقل سوم اینکه پدیده عرفی شدن دین در جوامع غیر غربی بروز و ظهور زیادی ندارد. بنیادگرایی اسلامی از نظر گیدنز بهترین شاهد بر این مدعاست. از نظر او اعتقاد مردم خاورمیانه و بسیاری از مناطق مسلمان نشین آسیا و آفریقا، نشان از تمایل ویژه مردم نسبت به کاربست اجتماعی دین در عرصه مدنی دارد.

در مجموع می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که هر چند مدل مسیحیت کلیسایی تحریف شده و تبعات دین‌داری فاشیستی در اروپای قرون وسطی و پس از آن، در بلندمدت باعث اثرات اجتماعی دین در جامعه شده‌اند، اما شواهد دیگری حاکی از آن است که اشتیاق عمومی نسبت به دین مداری در این جوامع نمرده است، بلکه پدیده‌هایی نظیر رشد اسلام‌گرایی یا حتی انحرافات نظیر پیوستن بسیاری از جوانان اروپایی به گروه‌های بنیادگرای تکفیری در جهان اسلام نشانه یأس مردم از کارکرد اجتماعی دین مسیحیت از یک سو و عطش برای یافتن جایگزینی که بتواند مسیحیت تحریف‌شده را تبدیل به دستورالعملی برای سعادت زندگی می‌هدف و تغییر مدل اتدواج‌یانه جهان زیست مدرن قرار دهد، است.



صراط

از مسیحیت افراطی تا افراط در مسیحیت زدایی

روزی که غرب در دوره زنسانس، علم و سیاست و روش زندگی را از دین جدا کرد، می‌خواستند به جای بهشتی که ادیان به انسان‌ها وعده می‌دهند، در دنیا برایشان بهشت بسازند. این بهشت، امروز به جهنم تبدیل شده؛ خودشان هم این را می‌گویند. یک روز اینها با دین مخالفت کردند. البته دینی که روشنفکری اروپا با آن مخالفت کرد، لایق زندگی بشری نبود؛ دین پُر از خرافات بود؛ همان دینی که گالیله را به اعدام محکوم می‌کند و یکی دیگر را زیر شکنجه می‌کشد؛ به خاطر اینکه یک کشف علمی کرده‌ادین مسیحیت تحریف شده، نه مسیحیت واقعی. ایرادی به جدا شدن از آن دین نیست؛ ایراد به جدا کردن معنویت و اخلاق از علم و سیاست و نظام زندگی و روابط فردی و اجتماعی است. علم و عقل را مطلق کردند و گفتند دین کنار برود و علم و عقل بیاید. قرن نوزدهم و بیستم این طوری گذشته. حدود ۴۰ و ۵۰سال است که در عقل هم دارند خدشه می‌کنند؛ با صدای بلند محکومات عقلی را انکار می‌کنند و به نسی‌گرایی و شکاکیت در همه اصول - اصول اخلاقی، اصول عقلانی و حتی اصول علمی - کشانده شده‌اند. این تجربه، تجربه‌ای نیست که کسی از آن تقلید کند. خطاست که ما راه طی شده به منزل نرسیده غرب را دنبال کنیم.

بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار دانشجویان کرمان - ۱۳۸۴/۲/۱۹

چرا طبقه نخبه به اخلاق اجتماعی بی‌محلی می‌کند؟

نخبگان در نخوت، اخلاق در محاق

در آن از یکدیگر سبقت بجویند. سبیره و منش برنامه تلویزیونی «نود» که بازتابی از حشرات‌های تاریخی جوامع انسانی در «گلدمل کردن حق دیگری» و «افشاشگری برای حذف» است، در وجهی تام به تمامی شئون نخبگی جامعه ایرانی سرایت کرده است. فیلسوفان چنان مدبران باشگاه‌های فوتبال «تلیفات» می‌کنند و روزنامه‌نگاران به مثابه خیرچینان خرده‌پا مترصد «ایراد داوری» تا حکم «افشا» و «حذف» صادر شود، چراکه رسالت و حوالت تاریخی «اهمیت‌نقد» بدل به «اسلوب جرح» می‌شود، اما شوربخانه ماجرا غیر از این است و



این سوآلات چنان دشنه‌ای آخته برده مجامله و صوری‌گرایی را می‌درد و واقعیتی ترازیک را در برابر دیدگان ما قرار می‌دهد.

نگاهی به نوشته‌ها و بیانات برطمسقار اساتید، قلم‌به‌بدستان، نویسندگان، فیلمسازان، فیلسوفان و جامعه‌شناسان و... ببینازیم. آیا اکثریت آنها در مواجهه بسا یکدیگر تاکنون «اخلاقی» عمل کرده‌اند؟ یا حال چه کردایم برای بسط مکارم اخلاق و چه گفتاریم در نقد بی‌اخلاقی‌ها؟ آنچه گفته‌اند و گفته‌ایم از سر حقدو حسد بوده باز سر درد؟ چه کردیم با آنان که دردمند بودند و ما امدرد خود را امتاع کسب و کار کردند؟ نخبه فکری ما باید پاسخ دهد که

چه نسبت معرفتی‌ای بامر اخلاقی دارد و اصول نظر به‌یای که ارائه می‌دهد بسا عملی که انجام می‌دهد تاچه حد منعبت‌از یک فلسفه اخلاق یا خود و نفور نظری مشخص است.

مشکل همینجاست. اخلاق برای نخبگان محترم ما بدل به زانده‌ای دست و پا گیر و گزاره‌های دهان پرکن شده است. گاه هر سو مشارکت دیگری در میان مسلمانان بالاست و روز به روز بر آن افزوده می‌شود.

سوم اینکه پدیده عرفی شدن دین در جوامع غیر غربی بروز و ظهور زیادی ندارد. بنیادگرایی اسلامی از نظر گیدنز بهترین شاهد بر این مدعاست. از نظر او اعتقاد مردم

خاورمیانه و بسیاری از مناطق مسلمان نشین آسیا و آفریقا، نشان از تمایل ویژه مردم نسبت به کاربست اجتماعی دین در عرصه مدنی دارد.

در مجموع می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که هر چند مدل مسیحیت کلیسایی تحریف شده و تبعات دین‌داری فاشیستی در اروپای قرون وسطی و پس از آن، در بلندمدت باعث اثرات اجتماعی دین در جامعه ایرانی شواهد دیگری حاکی از آن است که اشتیاق عمومی نسبت

به دین مداری در این جوامع نمرده است، بلکه پدیده‌هایی نظیر رشد اسلام‌گرایی یا حتی انحرافات نظیر پیوستن بسیاری از جوانان اروپایی به گروه‌های بنیادگرای تکفیری در جهان اسلام نشانه یأس مردم از کارکرد اجتماعی دین مسیحیت از یک سو و عطش برای یافتن جایگزینی که بتواند مسیحیت تحریف‌شده را تبدیل به دستورالعملی برای سعادت زندگی می‌هدف و تغییر مدل اتدواج‌یانه جهان زیست مدرن قرار دهد، است.

یادداشت

■ سجاد نوروزی

نسبت نخبگان فکری - اندیشه‌ای با اخلاق اجتماعی به معنای عام آن چیست؟ مگر نه این است که التزام و اعتقاد آنان به براهین معرفت‌شناسختی احکام اخلاقی باید چنان مستحکم و عاری از خلل بنماید که سفلگان و حاشیه‌نشینان معرفت را برای خودانداختن به ساحت اخلاق نباشد؟ این پرسش‌ها شاید در یک درک صوری‌مدار مرمهی به نظر آید که برای التیام بی‌تقوایی‌های روزگار ما مفید واقع می‌شود، اما شوربخانه ماجرا غیر از این است و